

جغرافیا و توسعه شماره ۴۳ تابستان ۱۳۹۵
وصول مقاله: ۱۳/۰۴/۱۳۹۴
تأیید نهایی: ۱۳/۰۴/۱۳۹۴
صفحات: ۱۸-۱

امکان سنجی کاربست رویکرد کلان‌شهرهای شبکه‌ای چندمرکزی خلاق در منطقه‌ی کلان‌شهری مازندران مرکزی

دکتر صدیقه لطفی^۱، مجتبی شهابی شه‌میری^۲، الناز نیکبخت^۳

چکیده

شهرها بستر نوآوری و محمل هدایت انرژی خلاق بشر تلقی می‌شوند و همچنین نقش مؤثری در تمرکز و مدیریت سرمایه‌های انسانی بر عهده دارند. خلاقیت در دو حوزه‌ی صنایع و طبقه خلاق نیاز به بستری مناسب و مطلوب برای شکوفا شدن دارد. از این روی، اکثر صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که ساختارهای شبکه‌ای - چندمرکزی به دلیل ساختار فضایی خاص خود، اولویت و مزیت بیشتری در جذب این صنایع و طبقه‌ی خلاق دارند. بر این اساس در این مقاله، با روشی توصیفی - تحلیلی ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر در جذب صنایع خلاق در منطقه‌ی کلان‌شهری مازندران مرکزی که شامل ۴ شهر بزرگ استان اعم از مازندران، ساری، بابل و آمل می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است. در مجموع ۱۴ شاخص در پنج رویکرد میراث تاریخی و فرهنگی، ساختار صنعت و صرفه‌های تجمع، تنوع وابسته، سرمایه‌ی انسانی و طبقه‌ی خلاق مورد آزمون قرار گرفت. تراکم میراث فرهنگی و تاریخی، اندازه شرکت، سهم متخصصان از کل اشتغال، معکوس شاخص هرفیندال، جمعیت به عنوان اندازه‌ی بالقوه بازار، شاخص تنوع وابسته، شاخص سیسونه - هال، شاخص آنتروپی، تجمع افراد تحصیل کرده، شاخص همپایی، سهم افراد تحصیل کرده از متقاضیان کار و سهم مهاجران استان‌های دیگر شاخص‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهند. نتایج حاکی از آن است که این منطقه‌ی کلان‌شهری از تنوع و آستانه‌ی تقاضایی کارآمد و مطلوب برخوردار نیست و دلیل این امر را نیز می‌توان به ماهیت تکه‌تکه منطقه و نبود محیط کلان‌شهری نسبت داد. همچنین، تراکم مطلوب فعالیت‌های اقتصادی مشاغل خلاق نتوانسته فعالیت‌های وابسته را در کنار هم تجمیع نماید و منجر به تولید محصولی با کیفیت تر گردد. ولی در مقابل، این منطقه محیط مناسبی را برای جذب طبقه‌ی خلاق، فراهم می‌آورد که مواردی همچون تراکم امکانات فرهنگی و تاریخی شهرهای منطقه، پذیرش فرهنگی مردم اقوام دیگر، و استعداد منطقه در جذب فناوری‌های جدید این موضوع را اثبات می‌کند. کلیدواژه‌ها: صنایع خلاق، طبقه‌ی خلاق، ساختار شبکه‌ای - چندمرکزی، منطقه‌ی کلان‌شهری مازندران.

مقدمه

در سال‌های اخیر مفهوم شهر خلاق به یکی از مباحث پرطرفدار نزد صاحب‌نظران، محققان و تصمیم‌سازان بدل شده است. بطوری که اکثر شهرهای معتبر توجه خود را به سوی سیاست‌های شهرخلاق معطوف کرده‌اند. هم مطالعات آکادمیک و هم اسناد سیاسی بر شهرهای بزرگ و کلان‌شهرهایی تمرکز دارند که بتوانند آستانه‌ی تقاضای کافی و متنوعی از مردم و فعالیت‌ها را به وجود آورند (Trip & Romein, 2013: 1; Pratt, 2011: 127).

از این‌رو، آنها جوامع کوچکتر را در جنبش اقتصاد خلاق نادیده می‌گیرند (Tomaz, 2012: 3). یا فرض می‌کنند که آنها تنهایی‌شان را در انگاشت‌های کلان‌شهری خلاق را بپذیرند (INTELI, 2011: 5).

با این وجود، دیوید باتن^۱ در مقاله‌ی معروف خود در سال ۱۹۹۵، با عنوان "شهرهای شبکه‌ای: تجمعات شهری خلاق برای قرن ۲۱"، اقتصاد جهانی را پرورش‌دهنده شکل نوینی از ساختارهای منطقه‌ای چندمرکزی به نام شهرهای شبکه‌ای معرفی می‌کند که اولویت بیشتری برای استقرار فعالیت‌های مبتنی بر دانش مانند پژوهش، آموزش و هنرهای خلاق دارند (Batten, 1995: 313). این شهرهای شبکه‌ای هنگامی به وجود می‌آیند که ۲ یا بیش از دو شهر مستقل که از نظر تاریخی، سیاسی و اداری در همجواری معقول نسبت به یکدیگر قرار دارند، سلسله مراتب روشنی را به لحاظ اهمیت، بین خود تعریف نکرده و بطور بالقوه از لحاظ عملکردی مکمل یکدیگر می‌باشند، و تلاش کنند تا با همکاری هم و با کمک زیرساخت‌های امن و سریع حمل و نقل و ارتباطات، به دورنمای اقتصادی مهمی دست یابند (Batten, 1995: 313; Kloosterman & Lambregts, 2001: 718-719; Parr, 2004: 231).

برخی از صاحب‌نظران استدلال می‌کنند، این ساختارهای شبکه‌ای - چند مرکزی مزایای رقابتی

بیشتری تا مناطق کلان‌شهری تک‌مرکزی بزرگتر دارند (Bailey & Turok, 2001: 698). آن‌ها اشاره می‌کنند که این مناطق می‌توانند به دلیل ساختار فضایی خاص خود، صرفه‌های مقیاس و تجمعی نظیر مناطق کلان‌شهری تک‌مرکزی فراهم‌کنند، درحالی‌که متحمل هزینه‌های تجمع مانند ازدحام، قیمت بالای زمین و مسکن و مسایل محیطی نشوند (Lambooy, 1998: 460).

این فرصت‌ها، انگیزه‌های زیادی را برای کاربست این مفهوم در بسیاری از کشورها مانند بلژیک (شبکه‌های شهری)، ایتالیا (شبکه‌های شهر)، دانمارک (مراکز ملی چندمرکزی)، استونی، هلند (شبکه‌های شهری)، یونان، آلمان و فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی فراهم کرده است (Meijers, 2005: 766). در حالی که شهرهای شبکه‌ای غالباً متشکل از شهرهای کوچک و متوسط می‌باشند، این ایده تا اندازه‌ای در مقابل نگاه اکثر صاحب‌نظران و تصمیم‌گیرانی قرار می‌گیرد که تنها کلان‌شهرها را برای پذیرش رویکرد شهر خلاق و جذب طبقه خلاق مناسب می‌بینند. بر همین اساس، هدف اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش است که آیا الگوی توسعه‌ی فضایی شبکه - چندمرکزی می‌تواند نارسایی‌ها و محدودیت‌های شهرهای کوچک را برای اجرای سیاست‌های شهرهای خلاق مرتفع کند، بطوری‌که قادر به رقابت با کلان‌شهرهای بزرگتر باشند. در واقع این مطالعه، با نگاهی نسبتاً متفاوت برای پاسخ‌گویی به این پرسش، نه تنها به درک ما از فرصت‌ها و محدودیت‌های مفهوم "شبکه‌ی شهری" کمک می‌کند بلکه می‌تواند ایده‌ها و پیشنهادهای را برای تبدیل نگرش‌های مفهومی درباره‌ی شهرهای خلاق به رویکردی کاربردی برای اجرای سیاست‌های متناسب با زمینه‌های محلی شهرهای کوچک فراهم کند. چارچوب مفهومی که در این مطالعه، برای شهرهای خلاق در نظر گرفته

اجتماعی- اقتصادی حاصل از آن و آثار آن‌ها بر شکل‌گیری خوشه‌ها، بر اهمیت پایه‌های اقتصاد خرد در کسب مزایای رقابتی در دنیای امروز تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند با اهمیت بیشتر زمینه‌های محلی، تأثیر فرایند جهانی شدن بر توزیع فضایی فعالیت‌های اقتصادی، به اندازه فرایند ناهمسان خود، همگن نیست. در واقع با کاهش تفاوت‌های درون منطقه‌ای مانند بازیرگان اقتصادی- که میراث طبیعی و انسان‌ساخت محلی، مهارت و شبکه‌های موجود را می‌سازند- تفاوت بین مناطق در ترکیب بخش‌های اقتصادی پیشرو، برجسته‌تر می‌شوند. این میراث محلی، به شکل‌گیری و ظهور مناطق کاملاً تخصصی در شماری از فعالیت‌های خاص، کمک می‌کنند. آن‌ها، این مناطق کاملاً تخصصی یا همان "بخش‌های صنعتی نوین" را خوشه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی ویژه می‌دانند که "آستانه‌ی تقاضای کارآمدی" را برای موفقیت در زمینه‌های خاص ایجاد می‌کنند. آنها سپس، همجواری جغرافیایی را در درک مرزهای رقابتی این مناطق پیشرفته در فعالیت‌های اقتصادی ویژه‌ی خود ضروری می‌دانند. آنها با تأکید بر مطالعات اقتصاددانان- با اشاره به مفهوم صرفه‌های تجمع یا محلی‌گرایی اقتصادی- و جغرافیدانان- با اشاره به "مکان‌های واقعی"- در سال‌های اخیر، بر اهمیت خوشه‌های شهری یا همان مناطق شهری چندمرکزی تأکید می‌کنند.

مطالعات گروه پلی‌نت^۳ نیز با سرپرستی هال و پین (۲۰۰۶) بر شکل‌گیری پدیده‌ی جدیدی با عنوان "منطقه‌ی مگا شهر" جهانی یا همان کلان‌شهرهای شبکه‌ای- چندمرکزی اشاره می‌کند که با گسترش جریان‌های دانشی خدمات‌تولیدی پیشرفته در شبکه‌ی شهری جهانی، شهرهای دیگر را در سطح منطقه‌ی شهری در اروپای شمال‌غربی به یکدیگر متصل می‌کند. این مناطق به نوعی در تعامل پیوسته بین فضای

شده دیدگاه تریپ^۱ و رومین^۲ (۲۰۱۳)، منبعث از هر دو دیدگاه مصرفی یا به عبارتی طبقه خلاق و تولیدی یا از نگاهی دیگر صنایع خلاق است. بدین ترتیب مقاله حاضر در بخش اول به مجموعه عواملی می‌پردازد که سبب جذب صنایع و طبقه خلاق در یک منطقه‌ی خاص می‌گردند. سپس بر ویژگی‌ها و مولفه‌های مناطق شهری شبکه‌ای- چندمرکزی تمرکز می‌کند تا بتواند زمینه‌ی لازم را برای پذیرش رویکرد مناطق و شهرهای خلاق در آن به وجود آورد. و در نهایت با برشمردن مزایای آن نسبت به مناطق تک‌مرکزی، فرضیات و پیشنهاداتی را مطرح می‌کند و سپس در محدوده‌ی مازندران مرکزی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتواند زمینه‌ساز این موضوع در مطالعات بعدی در کشور باشد.

پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات زیادی هستند که افزایش ارتباط بین خلاقیت و قلمرو را تأیید می‌کنند اما اغلب بر یکی از وجوه آن تأکید دارند. بدین منظور مواردی که در این بخش بدان اشاره می‌شود یا بر جذب صنایع و طبقه‌ی خلاق متمرکز شده‌اند یا در مورد صرفه‌های مناطق شبکه‌ای- چندمرکزی و پیش‌شرط‌های آنها برای جذب دانش و خلاقیت بحث می‌کنند. همانطور که پیشتر بیان شد، باتن (۱۹۹۵) در مطالعه‌ی خود، با اشاره به ده منطقه خلاق برتر اروپا، هفت مورد از این موارد را جزء مناطق شبکه‌ای- چندمرکزی و کریدورهای شبکه‌ای برمی‌شمرد.

در این سیستم‌های شهری، پیوندهای نزدیکی بین مکان‌های عملکردی مکمل شکل می‌گیرد که کمتر مبتنی بر فاصله یا آستانه‌ی تقاضا است.

کلوسترمین و لامبختس نیز در مقاله‌ی خود در سال ۲۰۰۱، با اشاره به ویژگی‌های جهانی‌شدن و پیامدهای

مرتبط با فرهنگ، خلاقیت، نوآوری و توسعه‌ی محلی نسبت داد. بر این اساس، این عناصر را می‌توان در پنج رویکرد در نظر گرفت:

میراث تاریخی و فرهنگی و پیوندهای این رویکرد با خوشه و بخش‌های فرهنگی

نقش راهبردی منابع فرهنگی و هنری و خوشه‌ها به عنوان توسعه‌ی اقتصادی پایدار از نظرگاه‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (OECD, 2005: 28).

از یک طرف، آنها می‌توانند پویایی‌های دانش را در سیستم‌های اقتصادی محلی توصیف کنند (Pilotti & Rinaldin, 2004: 9)، که بیانگر توانایی آنها برای فعال کردن زنجیره‌های تولیدی جدید و شکوفایی شهرها و مناطق از طریق سیاست‌های بازآفرینی شهری می‌باشد (Mommas, 2004: 512). و از طرف دیگر، می‌توانند پیشینه‌ای را برای انتخاب فرایندهای تولید ارزش در رابطه بین سازمان‌های فرهنگی و هنری و سرزمین به وجود آورند. به ویژه، وجود میراث فرهنگی و هنری در منطقه موضوعی مهم و یکی از پایه‌های توسعه‌ی بخش‌ها و خوشه‌های فرهنگی است (Camagni, 2004: 141).

تأثیر صرفه‌های تجمع و ساختار صنعت

با وجود اهمیت وجود منابع فرهنگی در قلمروها، دلایل اساسی برای خوشه شدن صنایع خلاق هنوز بر مبنای مفهوم سنتی "صرفه‌های تجمع" شناخته می‌شود (Trulle'n & Boix, 2008: 212; Campbell-Kelly et al., 2010: 310). صرفه‌های تجمع، را می‌توان بطور کلی به عنوان مزایایی تعریف کرد که از هزینه‌ها یا کیفیت تمرکز فضایی منابع تولیدی و بازیگران مختلف (جمعیت، شرکت‌ها، مؤسسات و بنگاه‌های جمعی دیگر) حاصل می‌شوند. این صرفه‌ها را می‌توان به مزایای درونی و بیرونی به شرکت تفکیک کرد. همچنین، مزایای بیرونی

جریان‌ها و فضای مکان‌ها ظهور یافتند و به عنوان دروازه‌های دانش و خلاقیت در عصر اطلاعات شناخته می‌شوند. لازرتی^۱ و همکارانش (۲۰۱۲)، با بهره‌گیری از یک رویکرد چندرشته‌ای مبتنی بر اقتصاد خلاق و فرهنگی، جغرافیای تکاملی و اقتصاد شهری، به بررسی تطبیقی نیروها و عوامل شکل‌گیری خوشه‌های اشتغال در صنایع خلاق دو کشور اسپانیا و ایتالیا پرداختند. آنها نتایج الگوی خوشه‌ای متفاوتی را تعریف می‌کردند. امکانات فرهنگی و تاریخی، اندازه متوسط صنایع خلاق، اندازه مکان، تنوع تولید و تمرکز نیروی انسانی و طبقه خلاق به عنوان عوامل مشترک تمرکز شرکت‌ها و اشتغال خلاق در هر دو کشور شناخته شدند. بویکس^۲ و همکاران (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به شناسایی خوشه‌های خلاق در ۱۶ کشور اروپایی می‌پردازند. بخشی از یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، خوشه‌های خلاق زمانی که فضای جغرافیایی و ارتباطی مشابهی را به اشتراک می‌گذارند، نه تنها از تخصص‌گرایی بهره می‌گیرند بلکه از روابط متقابل بین خوشه‌ای و تنوع وابسته نیز سود خواهد برد. علاوه بر این، وجود خوشه‌های نزدیک و همسایه به توسعه‌ی راهبردهایی مبتنی بر شبکه‌های هم‌افزایی و مکمل بین خوشه‌ها کمک خواهد کرد. در واقع این نتایج، بطور ضمنی، به پتانسیل مناطق شبکه‌ای چندمرکزی در جذب صنایع خلاق اشاره دارد. بطوری‌که مناطق رانشتات، راین-روهر، راین-ماین، فلمیش دیاموند و منطقه اسکاتلند مرکزی به عنوان نمونه‌های برجسته در یافته‌های جغرافیایی مطالعه به‌سادگی قابل مشاهده‌اند.

عوامل مؤثر در جذب صنایع خلاق

صنایع خلاق تمایل دارند تا در مکان‌های خاص تجمع کنند. دلیل این امر را می‌توان به تنوع عناصر

مفهوم "تنوع وابسته" و کمک آن به تجمع فعالیت‌های خلاق

پارادایم جدیدی میان جغرافیدانان اقتصادی با نام "صنایع مرتبط" در حال شکل‌گیری است (Frenken & Boschma, 2003: 184; Frenken) این مفهوم از مطالعات جغرافیای اقتصادی تکاملی ریشه می‌گیرد. "تنوع وابسته" به بخش‌های صنعتی اشاره دارد که به دلیل کارایی مکمل یا مشترک خود بر اساس فرایندهای یادگیری به یکدیگر وابسته هستند (Boschma & Iammarino, 2007;)

به عبارت دیگر، درجه معینی از نزدیکی ذهنی (Nooteboom, 2000: 258) به ارتباطات مؤثر و تعامل یادگیری بین صنایع مختلف ترجیح داده می‌شود که به یک ظرفیت بزرگتر برای جذب نوآوری از بخش‌های همسایه از طریق پیوند میانشان کمک می‌کند. بنابراین، "تنوع وابسته" بدین معنی است که بین بخش‌های صنعتی و فعالیت‌های اقتصادی به لحاظ کارایی (پتانسیل و تأثیر)، نوآوری و انتقال دانش ارتباط وجود دارد.

این مفهوم اخیراً برای صنایع خلاق نیز به عنوان فرایند فعال خاص ادغام و روابط ذهنی میان صنایع مختلف به کار رفته است (Lazzeretti, 2009:282).

فرنکن^۱ و بوچما^۲ (جغرافیدان اقتصادی) (۲۰۰۳) در تحلیل خود بر روی مناطق کلان‌شهری هلند بر اهمیت این رویکرد تأکید کردند و دریافتند که شرکت‌های متمرکز با تنوع مرتبط بالا، در بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶ رشد تولید ناخالص داخلی بیشتری داشته‌اند.

نتایج مطالعات گولکان و آکگنور^۳ (جغرافیدان اقتصادی) (۲۰۰۸) بر روی سه منطقه با سه نوآوری خوشه‌ای در ترکیه - خوشه پوشاک و مد در استانبول، خوشه حوله، پوشاک حمام و خانگی در دنزیل، خوشه پوشاک در گازینتاپ- پویایی‌های رشد مختلف را بین

شرکت را می‌توان به‌صرفه‌های شهری و مکانی طبقه‌بندی کرد (Lazzeretti et al, 2012: 1245).

صنایع خلاق تحت تأثیر صرفه‌های تجمع که اساساً به عنوان نیروهای مرکزگرا عمل می‌کنند، موجب شکل‌گیری و جذب صنایع خلاق در مکان‌های با ویژگی‌های خاص (صرفه‌های مکانی) یا در شهرها و کلان‌شهرهای بزرگ (صرفه‌های شهرنشینی) می‌شوند (Lorenzen & Frederiksen, 2008: 10; Chapain) (De Propriis, 2009: 11).

صرفه‌های مکانی از تمرکز شرکت‌هایی با ویژگی‌های مشابه در مکان‌های خاص یا بطور کلی از تمرکز یا رشد یک صنعت خاص در یک مکان مشخص حاصل می‌گردد. همزمان، وجود این مزایا می‌تواند شکل‌گیری خوشه‌های جمعیتی و شرکت‌ها را توضیح دهد. بنابراین، صنایع خلاق برای بهره‌گیری از مزایای حاصل از بازار کار ماهر و متخصص برای این صنایع، وجود تأمین‌کنندگان محلی در بخش‌های خلاق دیگر، و برای دستیابی به سرریزهای دانش محلی در یک مکان خاص یک خوشه را می‌سازند (Lazzeretti et al, 2012: 1245).

صرفه‌های شهری اساساً به تمرکز صنعت در کل، به افزایش در اندازه کل اقتصادی شهر به لحاظ جمعیت، درآمد، خروجی یا سرمایه، و به بازار کار شهری کارا، انعطاف‌پذیر و ماهر؛ به تنوع اجتماعی و تولید؛ و به تراکم بنگاه‌ها باز می‌گردد. بنابراین، صرفه‌های شهری می‌توانند باعث شکل‌گیری خوشه‌ای از صنایع خلاق شود، اگر این صنایع از اندازه‌های بزرگ یا ظرفیت بازار مصرف محلی، از اختلاط میان مصارف و تنوع فعالیت‌ها و مردم که یک شبکه متراکم و متنوع از بنگاه‌ها را به وجود می‌آورند، منتفع شوند. این شبکه‌ها می‌توانند حمایت‌های متقابل اجتماعی و اقتصادی را پرورش دهند، دانش را از طریق ادغام‌ها انتقال دهند و نوآوری را ارتقا دهند (Lazzeretti et al, 2012: 1245).

1-Frenken
2-Boschma
3-Gulcan Y. and Akgungor

به سوی عامل انسانی و سکونتگاه خلاق معطوف کرد. مزایای حاصل شده از تنوع همراه با ویژگی‌های اجتماعی-دموگرافیکی جمعیت (قلمرو شهروندی) مورد تأکید قرار گرفتند (Florida, 2002: 57). خلاقیت عاملی چند وجهی، منبعی برای نوآوری است، اما همچنین مزیتی رقابتی است که با فرهنگ و قلمرو پیوند دارد و عاملی برای توسعه و جذب صنایع خلاق هستند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش کار، توصیفی-تحلیلی خواهد بود. در واقع مطالعه‌ی حاضر سعی دارد تا به این سؤال پاسخ دهد که تا چه اندازه منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی قادر به جذب صنایع خلاق خواهد بود. به منظور دستیابی به هدف تحقیق، ابتدا مدلی مفهومی و تحلیلی متشکل از ابعاد و مؤلفه‌های جذب صنایع خلاق ارائه شدند (شکل ۱). بر اساس این چارچوب، شاخص‌های مختلف و روش‌های سنجش هر یک با تفسیر بیشتر به عنوان مدل تحلیل توضیح داده می‌شوند. در نهایت با توجه به شاخص‌ها، داده‌های مورد نیاز که مستقیماً در تحلیل‌ها کاربرد دارند، با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای گردآوری و طبقه‌بندی گردیدند. بخش مهمی از این داده‌ها از سند توسعه‌ی اشتغال و سرمایه‌گذاری استان مازندران در سال ۹۰ و سالنامه‌ی آماری استان مازندران در سال ۹۱، استخراج شده است. نتایج این آمارها میزان توانایی مطالعه موردی را در جذب صنایع و طبقه‌خلاق روشن می‌کند. با این وجود، پیش از هر اقدامی باید مشاغل خلاق تعریف شود. بدین ترتیب صنایع خلاق در این پژوهش بر اساس اجماع دسته‌بندی مطالعات صورت گرفته، در قالب جدول شماره ۱ مشخص شده‌اند. همچنین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های جذب صنایع خلاق در جدول شماره ۲ آورده شده‌اند.

صنایع وابسته و غیروابسته از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ با استفاده از داده‌های چهار رقمی اشتغال مورد تأکید قرار دادند. کانتویل^۱ (استاد مدیریت و تجارت جهانی) و یامارینو^۲ جغرافیدان اقتصادی (۲۰۰۳) اثبات کردند که رقابت‌پذیرترین مناطق ایتالیا دارای صرفه‌های تنوع وابسته می‌باشند.

سرمایه‌ی انسانی

راچ^۳ (۱۹۹۳) و سیسونه^۴ و هال^۵ (۱۹۹۶) بر وجود صرفه‌های مرتبط با سرمایه‌های انسانی در شهرها تأکید کردند. لوکاس^۶ اقتصاددان (۱۹۸۸) نشان داد صرفه‌های بیرونی تولید شده به وسیله‌ی مبادله ایده‌ها نه تنها به تمرکز افراد در یک منطقه وابسته است بلکه به سطح سرمایه‌ی انسانی بستگی دارد. گلیسر^۷ اقتصاددان (۲۰۰۰) عنوان می‌کند که دسترسی به سرمایه‌های انسانی شرکت‌ها را برای تشکیل خوشه‌ها تقویت می‌کند. فلوریدا^۸ (۲۰۰۲) و (۲۰۰۵) سرمایه‌ی انسانی را با استعداد مرتبط می‌داند و تأکید می‌کند که جغرافیای اقتصادی استعداد بسیار متمرکز است. بنابراین، صرفه‌های سرمایه‌ی انسانی تمرکز فعالیت‌ها در نقاط عینی فضا را تبیین می‌کند و می‌تواند خوشه‌های خلاق را توضیح دهد.

طبقه خلاق

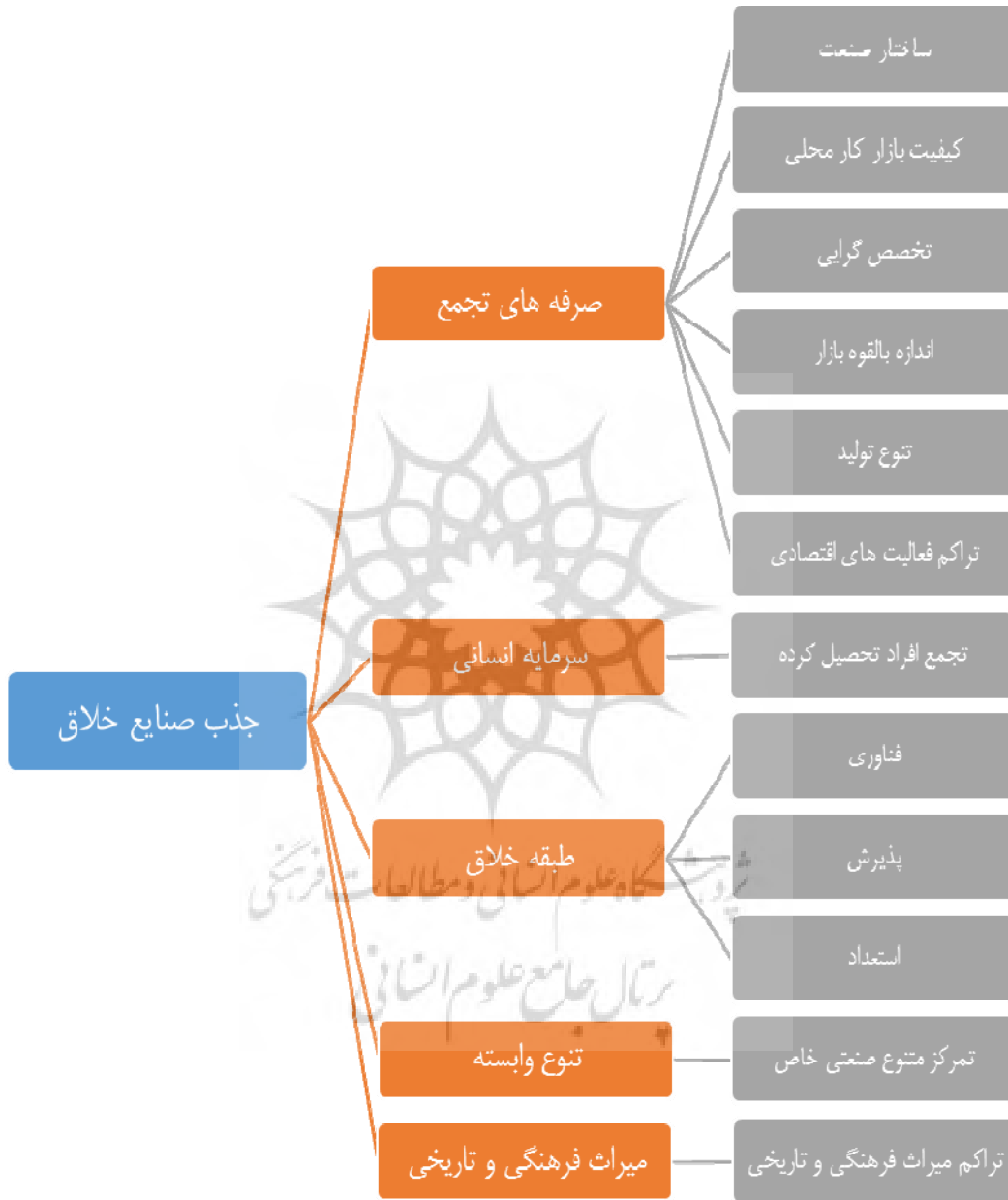
فلوریدا (۲۰۰۲) متوجه شد که برخی از مکان‌ها قطب‌های جذابی برای طبقه خلاق هستند و بطور متناقض نیروی محرک پشتیبان توسعه‌ی یک شهر به توانایی آن برای جذب، و حفظ افراد خلاق وابسته است. فلوریدا تئوری 3T (پذیرش^۹، استعداد^{۱۰} و فناوری^{۱۱}) را معرفی کرد که تمرکز را از صنایع خلاق

- 1-Cantwell
- 2-Iammarino
- 3-Rauch
- 4-Ciccone
- 5-Hall
- 6-Lucas
- 7-Glaeser
- 8-Florida
- 9-Tolerance
- 10-Talent
- 11-Technology

جدول ۱: طبقه‌بندی صنایع خلاق

UNCT AD (2010)	KEA European Affairs (2006)	Eurostat LEG (2000)	WIPO Copyright industries (2003)	DCMS 2009 (UK)	صنایع خلاق
•			•		چاپ
•	•	•	•	•	انتشارات
•	•	•	•	•	تبلیغات و خدمات مرتبط
•	•	•	•	•	معماری
•			•	•	هنر و بازارهای آنتیک
•	•	•	•	•	صنایع دستی
•	•	•	•	•	خدمات تخصصی طراحی
•			•	•	طراح مد
•	•	•	•	•	فیلم و صنایع تصویری و ویدئویی
•	•	•	•	•	صنایع موسیقی
•	•	•	•	•	هنرهای نمایشی، سیرک‌ها، فستیوال‌ها، هنرمندان مستقل، سرگرمی‌های زنده، نویسندگان، مجریان
•	•	•	•	•	عکاسی
•	•	•	•	•	رادیو و تلویزیون
•	•	•	•	•	بازی‌های کامپیوتری، انتشارات الکترونیکی و نرم‌افزار
•	•	•			میراث و مکان‌های فرهنگی (کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مکان‌های تاریخی و میراث، سازمان‌های میراث فرهنگی دیگر)
	•	•			رسانه تلویزیونی
•		•			هنرهای بصری دیگر (نقاشی و مجسمه‌سازی)
	•				خدمات تفریحی و توریستی فرهنگی
•	•				تحقیق و توسعه خلاق
•					انجمن‌های حق مالکیت نشر

مأخذ: Boix et al, 2011



شکل ۱: مدل مفهومی جذب صنایع خلاق
 مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Lazzeretti et al, 2009

جدول ۲: ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های جذب صنایع خلاق

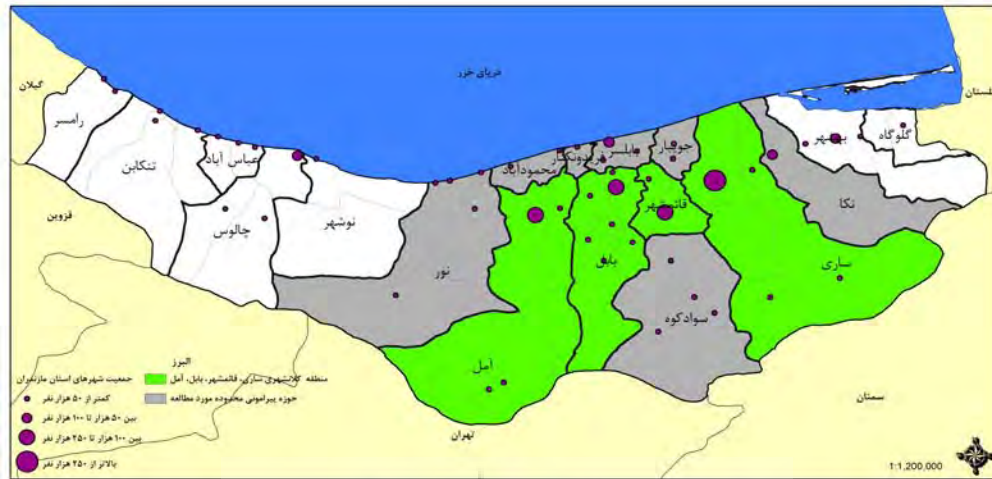
ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	فرمول‌های ریاضی	توضیحات
میراث فرهنگی و تاریخی	تراکم میراث فرهنگی و تاریخی	تراکم میراث فرهنگی و تاریخی	$H_C = A_j / M_j$	M: اندازه بازار (جمعیت منطقه به هزار)؛ A: میراث ثبت شده تاریخی و فرهنگی
صرفه‌های تجمع و ساختار صنعتی	ساختار صنعت	اندازه شرکت	$F_{Sj} = L_j / F_j$	F _{Sj} : اندازه بنگاه‌ها در صنایع خلاق؛ L _j : شاغلین صنایع خلاق؛ F _j : تعداد بنگاه‌ها و شرکت‌های خلاق
	کیفیت بازار کار محلی	متخصصان	$Q = QL / L_i$	QL: نیروی کار ماهر؛ L _i : تعداد شاغلین خلاق
	تخصص‌گرایی	معکوس شاخص هرفیندال	$DIV_j = 1 / \sum (L_i / L)^2$	درجه همگنی توزیع اشتغال را در بین صنایع خلاق منطقه به نمایش می‌گذارد. ترکیب‌های متعادل‌تر به معنی تأمین‌کنندگان محلی بیشتر است.
	اندازه بالقوه بازار	جمعیت منطقه	-	وهلین و هوور، جمعیت منطقه را به عنوان اندازه بالقوه بازار در نظر گرفتند.
تراکم فعالیت اقتصادی	تنوع تولید	آنتروپی	$H = - \sum L_i * LN L_i$	L _i : نسبت شاغلین صنعت i به کل شاغلین صنعتی منطقه (برای هشت صنعت برتر هر منطقه)؛ هرچه ارزش به دست آمده بیشتر باشد، توزیع اشتغال متعادل‌تر و یا به عبارتی تنوع تولید بالاتر است.
	شاخص سیسونه-هال		$D = L / U_j$	U _j : میزان زمین یا محدوده‌ی شهری؛ L: تعداد کل شاغلین
	تنوع وابسته	شاخص آنتروپی	$RV = \sum P_{g,j} H_{g,j}$	P _{g,j} : مجموع بخش‌های دو و سه رقمی هر صنعت خلاق نسبت به کل اشتغال خلاق $H_{g,j} = \sum P_{ij} / P_{gj} \log [P_{gj} / P_{ij}]$
سرمایه انسانی	تجمع افراد تحصیل کرده	سهم افراد تحصیل کرده متقاضی فعالیت‌های اقتصادی ۵ و ۶ به کل شاغلین	$HC = L_{ISC(5,6)j} / \sum L_{ISC}$	L _{ISC(5,6)j} : شاغلین صنایع خلاق گروه ۵ و ۶
طبقه خلاق	فناوری	شاخص همپایی	$CATCH_{st} = i = 1nSHLi_{,st} + SHVi_{,st}2GAOINVi_{,st}$	CATCH _s ^t : شاخص همپایی (خروجی نوآوری) استان S در زمان t n: تعداد بخش‌ها (رشته فعالیت‌های صنعتی) در استان S SHL _{i,s} ^t : سهم صنعت i از اشتغال صنعتی استان S در زمان t SHV _{i,s} ^t : سهم صنعت i از ارزش افزوده بخش صنعت تولیدی استان S در زمان t ($\frac{SHL_{i,s}^t + SHV_{i,s}^t}{2}$): ضریب‌اهمیت‌فاصله فناوری صنعت i در استان GAPINV _{i,s} ^t : معکوس‌فاصله فناوری صنعت i از پیشرو همان صنعت در زمان t
			$i = 1nSHLi_{,st} + SHVi_{,st}2 = 1$ $GAPINV_{i,st} = Pi_{,st} \max pit = Vi_{,st} Li_{,st} \max Vi_{,st} Lit$	
	شاخص یادگیری	شاخص یادگیری استان		
استعداد	پذیرش	شاخص پژوهش	سرانه اختراعات و ابتکارات استان	تعداد اختراعات و ابتکارات نسبت به هر یک میلیون نفر جمعیت استان
		نرخ شاغلین دانشی از کل اشتغال	$CC_j = C_j / L_j$	C _j : کل اشتغال؛ L _j : طبقه خلاق دانشی (دانشمندان ISCO-88، مهندسان، هنرمندان، خلاقیت‌های فرهنگی، مدیران، حرفه‌ای‌ها و تکنسین‌ها)
		سهم منطقه از مهاجران استان‌های دیگر	$TO_j = M_j / M_p$	M _j : مهاجران منطقه مازندران مرکزی M _p : مهاجران کل استان TO _j : میزان پذیرش مهاجران منطقه مازندران مرکزی از استان

قلمرو پژوهش

قلمرو پژوهش منطقه‌ی مازندران مرکزی است. این منطقه‌ی کلان‌شهری شامل ۴ شهر بزرگ استان مازندران - ساری، بابل، آمل و قائم‌شهر - و چندین شهر متوسط و کوچک‌تر می‌گردد که تقریباً در بخش مرکزی استان واقع شده‌اند (شکل ۲). خصوصیات محیطی و طبیعی این منطقه، ساختار و نظام شهری و روستایی منحصر به فردی را در این پهنه جغرافیایی رقم زده، بطوری که دسترسی آسان به منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی، سبب تمرکز و تعدد مراکز سکونت و فعالیت و مانع از شکل‌گیری سلسله‌مراتبی روشن در این منطقه شده است.

به علاوه، بررسی ویژگی‌های جغرافیای فیزیکی منطقه، حاکی از وجود پیش‌شرط‌های لازم در یک منطقه شهری چندمرکزی است. بطوری که بخش‌های مرکزی استان با خلق زمینه‌های ارتباطی در پیرامون هسته‌های اصلی چهارگانه، فواصل زمانی و فیزیکی مناسبی را برای شکل‌گیری این مناطق نشان داده‌اند (لطفی، ۱۳۸۷: ۷۹؛ طرح آمایش استان مازندران، شماره ۷۱، ۱۳۸۸) که آن را در زمره‌ی قوانین سرانگشتی گدس (۱۹۶۸) و باتن (۱۹۹۵) قرار می‌دهد. به همین ترتیب، مجاورت فضایی، به عنوان عاملی که شبکه‌ی روابط محلی شکل گرفته را بین بازیگران اقتصادی و سیاسی منطقه پیچیده‌تر می‌کند، قدرت پیوند و تعاملات فضایی بین شهری را در طول زمان بین مراکز شهری قوت بخشیده است (زبردست و شهابی شهمیری، ۱۳۹۲: ۳۹). تا آنجا که آستانه‌ی تقاضای مراکز شهری

مهم استان به یکدیگر پیوند خورده و همبستگی عملکردی فعالیت و سکونت را در این منطقه موجب شد. پیامد این امر شکل‌گیری یک‌نظام یکپارچه فضایی - عملکردی ارگانیک است. به علاوه تأثیرات مثبت این موقعیت فضایی شامل قیمت پایین زمین و نیروی کار، انسجام اجتماعی و پیشینه فرهنگی مشترک است. این عوامل، این مجموعه شهری را برای در نظر گرفتن آن به عنوان یک منطقه‌ی شهری چندمرکزی واجد شرایط می‌کند. علاوه بر این اهمیت اقتصادی منطقه به تبعیت از سهم جمعیت در این محدوده‌ی جغرافیایی ۵۵/۳ درصد از سهم اشتغال استان، را در مساحتی کمتر از ۳۵ درصد مساحت آن به خود اختصاص داده است. که این موضوع بیانگر تمرکز معنادار جمعیت استان در این منطقه است. به علاوه، براساس آمارهای ارائه شده در سرشماری عمومی کارگاه‌ها در سال ۱۳۹۱ در خصوص مراکز عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در استان، مناطق شهری ۴ شهرستان بابل، آمل، ساری و قائم‌شهر نزدیک به ۶۰ درصد از سهم آن را تشکیل داده‌اند. این آمارها اهمیت منطقه را در اقتصاد استان بیان می‌کند. همین موضوع سبب شده تا این منطقه، در طرح‌ها و اسناد برنامه‌ریزی در مقیاس ملی و منطقه‌ای، از دیرباز به عنوان یک منطقه‌ی شهری یکپارچه نقش بازی کند. این موارد، انتخاب مجموعه شهری آمل - بابل - قائم‌شهر - ساری را به عنوان نمونه موردی این پژوهش توجیه می‌کند.



شکل ۲: نقشه‌ی وزن جمعیتی و الگوی پراکنش مراکز شهری در محدوده‌ی منطقه‌ی کلان‌شهری مازندران مرکزی و حوزه بلافصل تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۴

را در خود دارند. محاسبه‌ی میزان تراکم امکانات فرهنگی به جمعیت منطقه، رقم $۰/۱۲۵$ را نشان می‌دهد که در مقایسه با این شاخص در مجموعه‌های شهری اصفهان و شیراز به عنوان قطب‌های گردشگری فرهنگی کشور به ترتیب با ارزش‌های $۰/۱۷۹$ و $۰/۱۰۱$ سطح برابری را ارائه می‌دهد. وجود این ابنیه و محلات پیرامونی آن، از دو منظر برای این شهرها حائز اهمیت است. از طرفی می‌تواند به سرمایه‌گذاری مجدد شهرها در منطقه منجر شود و به عنوان محصول و نمادی اجتماعی و فرهنگی به نقاط دیگر صادر گردد و از این طریق بخشی از مشاغل خلاق را به سوی خود جذب نماید. از طرف دیگر، در ادبیات موضوع، این فضای شهری مطابق با نیازهای و خواسته‌های طبقه خلاق تعریف شده است و می‌تواند به جذب بیشتر افراد خلاق به این شهرها بینجامد.

صرفه‌های تجمع و ساختار صنعت

منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی با میانگین کارکنان $۲/۵۵$ نفر در هر بنگاه خلاق، حاکی از تمایل صنایع خلاق و صرفه‌های درونی این بنگاه‌ها در مقیاس کوچک است. بخش مهمی از این موضوع به ماهیت مشاغل

محدوده‌ی مورد نظر، در اسناد برنامه‌ریزی فضایی کشور سابقه‌ی نسبتاً طولانی دارد، بطوری که در طول چهار دهه‌ی اخیر، از تهیه اولین اسناد برنامه‌ریزی فضایی در سطوح ملی و منطقه‌ای در کشور، این منطقه در اکثر اسناد سیاسی و طرح‌های فرادست، از طرح بهره‌وری سرزمین توسط مشاوران ستیران، طرح کالبدی ملی، طرح منطقه‌ای گیلان-مازندران تا طرح پایه مقدماتی آمایش سرزمین (۱۳۸۳) همواره به عنوان یک منطقه‌ی شهری و سیستمی نسبتاً مرتبط در نظر گرفته شده است.

یافته‌های تحلیل

امکانات فرهنگی و تاریخی

منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی بیش از نیمی از میراث تاریخی ثبتی استان (۲۴۵ به ۴۷۷) را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، ضریب مکانی میراث فرهنگی و تاریخی منطقه‌ی مازندران مرکزی را باید بیش از یک دانست، که به معنی وضعیت مطلوب استقرار این فضاها در منطقه است. در این راستا، شهرهای بابل، آمل، ساری و قائم‌شهر به ترتیب با ۸۱، ۵۲، ۴۹ و ۲۵ اثر، بیشترین آثار تاریخی منطقه‌ی شهری

را برای تولید محصولات متنوع فراهم نمی‌کند که البته مانع از رشد صنایع وابسته در این زمینه و گسترش شبکه و روابط محلی بین آنها می‌شود. به عبارتی دیگر، اگرچه تراکم فعالیت‌های اقتصادی در سطح مطلوبی است اما انجام فعالیت‌های بنگاه‌ها در سطحی یکسان و در مقیاسی نسبتاً کوچک و همچنین تنوع پایین آنها، توجیهی برای ایجاد شبکه‌های قوی از پیوندها پیدا نمی‌کند. بنابراین مطلوبیت این صنایع را کاهش می‌دهد. این نتایج در قالب جدول ۳ به شرح زیر است.

جدول ۳: نتایج شاخص‌های صرفه‌های تجمع و ساختار صنایع خلاق در منطقه‌ی مازندران مرکزی

نتایج	شاخص‌های صرفه‌های تجمع	مؤلفه‌های صرفه‌های تجمع
۲/۵۵	اندازه شرکت	ساختار صنعت
۰/۱۱	متخصصان	کیفیت بازار کار محلی
۴/۴۸	معکوس شاخص هرفیندال	تخصص‌گرایی
۳۰۷۳۹۴۳	جمعیت منطقه	اندازه بالقوه بازار
۰/۳۳	آنتروپی	تنوع تولید
۹۲/۴۳	شاخص سیسونه-هال	تراکم فعالیت اقتصادی

مأخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۹۴

نمایان می‌کند. بطوری که طبق پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه اگرچه مازندران جزء استان‌های یادگیرنده قرار می‌گیرد اما این یادگیری برخلاف استان‌های دیگر، کمتر از تعامل و پیوندها حاصل شده و تکیه بر گذشته دارد (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷). بنابراین، محدود شدن منطقه به یک بخش ممکن است با جریان‌های بیرونی تنوع بالای دانش از طریق ارتباطات بین منطقه‌ای تعادل پیدا کند. با این وجود، موضوع مهمتری که وجود دارد، ورود دانش و مهارتی است که اگرچه به تخصص‌گرایی بخشی منطقه مرتبط است اما مشترک و مشابه نباشد. اگر این مهارت و دانش ورودی غیرمرتبط باشند، پایه‌ی صنعتی در منطقه نمی‌تواند آن را جذب کند و احتمالاً از آن برخوردار گردد. زمانی که دانش بیرونی یکسان باشند یا به عبارتی از بخش‌هایی که منطقه در آن تخصص

خلاق و وابستگی آنها به نیروی کاری متخصص و سرمایه باز می‌گردد. این امر می‌تواند فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاران کوچک اما متعدد و رشد اشتغال همراه با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در منطقه باشد. یافته‌های تحلیل نشان می‌دهد سهم ۱۷/۴ درصدی بخش و تخصص‌گرایی نسبتاً بالای منطقه در فعالیت خلاق می‌تواند از رشد این صنایع پشتیبانی کند. گرچه به نظر می‌رسد، با وجود اندازه‌ی بالقوه بازار نسبتاً برابر با دیگر مناطق کلان‌شهری کشور مانند شیراز و اصفهان، نبود محیط مصرفی کلان‌شهری، تقاضای لازم

با این وجود، نباید ویژگی‌های صنایع خلاق را تنها با مشخصه‌های اقتصاد صنعتی مانند صرفه‌های تجمع و شهرنشینی در نظر گرفت. بطوری که خلاقیت در مازندران می‌تواند معطوف به اقتصاد فرهنگی اعم از هنرمندان و میراث فرهنگی منطقه شوند که طبیعتاً کمتر با تعاریف اقتصاد صنعتی پیوند دارند.

تنوع وابسته

یافته‌های تحلیل در این بخش، حاکی از تنوع وابسته پایین صنایع خلاق در منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی است (جدول ۴). این بدین معنی است که منطقه با وجود تخصص‌گرایی نسبتاً بالا نتوانسته فعالیت‌های خلاق را به گونه‌ای با یکدیگر ترکیب کند که در تعامل و پیوند با یکدیگر قرار گیرند و از مزایا و سرریزهای دانش، مهارت‌ها، ایده‌ها و فناوری بهره‌مند شوند. این موضوع در تحلیل فناوری به درستی خود را

می‌رود منطقه از جریان‌های دانش، زمانی بهره برد که دانش جدید از صناعی ریشه بگیرد که به صنایع تخصصی منطقه وابسته باشند.

یافته نشأت بگیرد، شرکت‌ها می‌توانند راحت‌تر آن را جذب کنند اما دانش جدید به پایه‌ی دانشی و مهارتی موجود در منطقه چیزی اضافه نخواهد کرد و منجر به نوسازی مهمی نخواهد شد. به بیانی دیگر، انتظار

جدول ۴: تنوع وابسته صنایع خلاق و وابسته در منطقه مازندران مرکزی

RV	Hg * Pg	Hg	Pg	فعالیت‌ها
۰/۳۳	۰/۰۵۶	۰/۸۹۴	۰/۰۶۲	انتشارات
	۰/۲۰۷	۰/۶۵۴	۰/۳۱۷	هتل و رستوران
	-۰/۲۱۲	-۵/۱۳۱	۰/۰۴۱	خدمات نرم‌افزاری و رایانه‌ای
	۰/۱۸۱	۱/۰۳۵	۰/۱۷۴	خدمات تحقیق و توسعه
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۷۹	تبلیغات
	۰/۰۹۹	۰/۴۳۶	۰/۲۲۶	فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی

مأخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۹۴

میان پنج استان برتر کشور قرار می‌دهد. بنابراین باید مازندران مرکزی را به عنوان خوشه‌ای فعال از منظر سرمایه‌های انسانی در نظر گرفت. وجود هفتمین دانشگاه صنعتی برتر، نهمین و پانزدهمین دانشگاه علوم پزشکی و چهاردهمین دانشگاه مادر کشور را قاعدتاً باید در پرورش این استعدادها مؤثر دانست.

سرمایه‌ی انسانی و طبقه‌ی خلاق

بررسی سطح تحصیلات متقاضیان کار به عنوان شاخصی برای سرمایه انسانی بالقوه و آماده، نشان می‌دهد، تنها ۲ درصد افراد متقاضی فاقد مدرک دیپلم بوده‌اند (جدول ۵). همچنین از این میان، بیش از ۴۰ درصد افراد از تحصیلاتی بالاتر از مدرک لیسانس برخوردارند. این میزان سهم استان مازندران را در

جدول ۵: تعداد و سهم متقاضیان کار در منطقه شهری مازندران مرکزی به تفکیک هر شهرستان در سال ۱۳۹۰

شهرستان	دیپلم	سهم	فوق دیپلم	سهم	کارشناس	سهم	کارشناس ارشد	سهم	بی سواد	سهم	مجموع
آمل	۲۸۲۲	۴۰/۱	۱۲۱۵	۱۷/۳	۲۴۴۵	۳۷/۶	۱۳۴	۱/۹	۲۲۷	۳/۲	۷۰۴۳
بابل	۱۶۰۵	۳۵/۸	۷۵۷	۱۶/۹	۱۹۴۰	۴۳/۳	۱۲۱	۲/۷	۶۶	۱/۵	۴۴۸۹
ساری	۲۰۹۱	۳۴/۷	۱۲۶۳	۲۱/۰	۲۴۳۰	۴۰/۳	۱۵۳	۲/۵	۹۰	۱/۵	۶۰۲۷
قائم‌شهر	۱۲۰۳	۴۷/۷	۳۸۹	۱۵/۴	۸۵۸	۳۴/۰	۵۴	۱/۲	۱۹	۰/۸	۲۵۲۳
مجموع	۷۷۲۱	۳۸/۴	۳۶۲۴	۱۸/۰	۷۸۷۳	۳۹/۲	۴۶۲	۲/۳	۴۰۲	۲/۰	۲۰۰۸۲

مأخذ: سالنامه آماری استان مازندران، ۱۳۹۱

با مناطق کلان‌شهری دیگری مانند اصفهان، مشهد و شیراز رقابت می‌کند. بنابراین از این حیث می‌توان مازندران مرکزی را یکی از مستعدترین مناطق در جذب و پرورش افراد خلاق در کشور تلقی کرد.

همچنین، به لحاظ حضور طبقه‌ی خلاق، نزدیک به ۲۰ درصد از شاغلین منطقه شهری مازندران مرکزی را طبقه‌ی خلاق شامل محققان، فعالان فرهنگی، هنرمندان، مدیران، تکنسین‌ها و حرفه‌ای‌ها، تشکیل می‌دهند (جدول ۶). این در حالی است که این مقدار

جدول ۶: سهم طبقه خلاق از کل اشتغال منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی

شهرستان‌ها	کل اشتغال	طبقه خلاق				مجموع	سهم
		۶۰۵۸	۹۵۷۹	۱۵۹۳	۲۱۶۲۸		
امل	۱۱۸۶۰۴	۴۳۹۸	۹۵۷۹	۱۵۹۳	۲۱۶۲۸	۱۸/۲	
بابل	۱۵۸۲۷۶	۴۹۱۳	۱۳۳۲۰	۷۲۳۶	۲۷۰۸۶	۱۷/۱	
ساری	۱۴۶۱۴۱	۶۸۹۷	۱۷۳۴۷	۹۳۲۹	۳۵۸۴۹	۲۴/۵	
قائم‌شهر	۹۱۶۳۲	۳۵۲۶	۹۲۳۷	۵۲۸۸	۱۹۱۹۷	۲۱/۰	
مجموع	۵۱۴۶۵۳	۱۹۷۳۴	۴۹۴۸۳	۲۷۹۱۱	۱۰۳۷۶۰	۲۰/۲	

مأخذ: نگارندگان برگرفته از سالنامه آماری استان مازندران، ۱۳۹۱

کار، که کاربرد بهره‌وری در سنجش نوآوری است، استان مازندران سومین رتبه را حاصل کرده است. همین موضوع، مازندران را از جمله استان‌های نوآور و توانمند در پذیرش فناوری به حساب می‌آورد (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷).

به لحاظ شاخص پژوهش، سرانه‌ی ابتکارات و اختراعات در مازندران بر اساس سال ۱۳۸۵، ۴۱/۷۵ تعریف شده که نهمین جایگاه را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده است (جدول ۷). با این وجود، به لحاظ شاخص همپایی، و با استفاده از مفهوم بهره‌وری نیروی

جدول ۷: نتایج شاخص‌های فناوری و نوآوری در استان مازندران

شاخص پژوهش	شاخص همپایی	شاخص همپایی	
		شاخص یادگیری	شاخص همپایی
۱۳۸۵	۰/۰۹۹	طی دوره زمانی دوم (۸۳-۸۶)	طی دوره زمانی اول (۷۹-۸۲)
۴۱/۷۵	۰/۳۹۵	۰/۵۴۰۵	۰/۳۹۵

مأخذ: ریاحی و همکاران، ۱۳۹۲

گردد. بنابراین، ویژگی‌های مکانی و دگراندیش‌پذیری مازندران مرکزی می‌تواند طبقه‌ی خلاق و نیروهای مستعد را از استان‌های دیگر کشور به سوی خود جذب نماید و به دنبال آن امکان ایجاد شرکت‌های با فناوری بالا را در درون خود افزایش دهد. قاعدتاً ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی منطقه و مشخصه اقتصاد گردشگری استان را باید در این زمینه دخیل دانست.

برای بررسی جذب طبقه خلاق و تنوع اجتماعی، از سهم منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی در مهاجری‌پذیری استان مازندران در طی ۵ سال گذشته بهره گرفته شده است (جدول ۸). نتایج این بخش نشان دادند این منطقه نزدیک به نیمی از جمعیت مهاجر استان را به سوی خود جذب می‌کند. این موضوع می‌تواند بیانگر آمادگی منطقه برای حضور افراد غیربومی و یا اقوام دیگر، و همچنین دگراندیش‌پذیری جمعیت آن تلقی

جدول ۸: تعداد مهاجران استان‌های دیگر به منطقه‌ی مازندران مرکزی و سهم آن در استان

شهرستان	شهر	آبادی	اظهار نشده	خارج از کشور
آمل	۷۸۲۵	۱۵۳	۷۲	۲۵۱
بابل	۸۸۴۹	۱۴۷	۶۳	۱۷۲
ساری	۱۲۸۶۲	۲۶۴	۸۱	۴۷۲
قائم‌شهر	۷۰۱۹	۱۳۷	۸۰	۸۰
منطقه شهری مازندران مرکزی	۳۶۵۵۵	۷۰۱	۲۹۶	۹۷۵
استان مازندران	۷۶۱۳۲	۲۸۱۵	۶۶۴	۱۶۵۳
سهم منطقه از استان به درصد	۴۸٪	۲۴٪	۴۴٪	۵۹٪

مأخذ: سالنامه آماری استان مازندران، ۱۳۹۱

نتیجه

هدف از مطالعه‌ی حاضر، سنجش کارآمدی مناطق شهری چندمرکزی به عنوان بستری جهت ایجاد شهر خلاق در مقابل کلان‌شهرهای بزرگتر تک‌مرکزی است. در این راستا مجموعه عواملی که سبب جذب صنایع خلاق می‌شوند در پنج رویکرد شناسایی شدند تا بر اساس آنها منطقه‌ی شهری مازندران مرکزی به عنوان منطقه‌ی یکپارچه و چندمرکزی که سال‌ها در اسناد سیاسی و برنامه‌ریزی فضایی شمال کشور با عناوین مختلف، نقش ایفا می‌کند، مورد آزمون قرار گیرد.

این رویکردها به گونه‌ای انتخاب شدند که بتوانند هم عوامل تولید (جذب صنایع خلاق) و هم تا حدودی عوامل مصرفی (جذب طبقه خلاق) منطقه را پوشش دهند. در این راستا، برای هریک از آنها، در مجموع ۱۴ شاخص ارائه گردید. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد مازندران مرکزی همانطور که برخی از صاحب‌نظران (اسکات، ۲۰۰۶) به آن اشاره می‌کنند از تنوع و آستانه‌ی تقاضایی کارآمد بهره نمی‌برد. دلیل این امر را باید در ماهیت تکه تکه منطقه و نبود محیطی کلان‌شهری جستجو کرد. بطوری که اگرچه مازندران مرکزی دارای اندازه بازار و جمعیتی ۳ میلیون نفری است اما با این وجود، محیط مصرفی کلان‌شهری که خواهان تنوع تولید و محصولات خلاق باشد را فراهم نمی‌کند. از طرفی دیگر، هرچند چهار شهر آمل، بابل، قائم‌شهر و ساری از طرح جامع ستیران به عنوان

منطقه‌ی شهری یکپارچه در نظر گرفته شده‌اند، اما این یکپارچگی از همه عملکردها، به ویژه در ایجاد پیوند میان تولیدکنندگان صنایع خلاق حمایت نمی‌کند. همچنین، تراکم مناسب فعالیت‌های اقتصادی و تخصص‌گرایی صنایع و مشاغل خلاق در مازندران مرکزی نتوانسته فعالیت‌های وابسته را به گونه‌ای در کنار خود گرد آورد که یادگیری مهارت‌ها و انتقال ایده‌ها را بطوری مؤثر به سوی سرمایه‌های اقتصادی هدایت کند. این موضوع به تکرار ایده‌های مشابه منجر می‌شود تا اینکه فعالیت‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و منجر به تولید محصولی با کیفیت‌تر گردد. بخشی از این امر را می‌توان ناشی از محیط اقتصادی مازندران مرکزی و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های کوچک و در نتیجه صرفه‌های مقیاس پایین بنگاه‌های خلاق تلقی کرد. در مقابل، مازندران مرکزی، محیط مناسبی را برای جذب طبقه‌ی خلاق، فراهم می‌آورد. تراکم امکانات فرهنگی و تاریخی شهرهای منطقه، استعدادهای بالقوه، پذیرش فرهنگی مردم اقوام دیگر، و استعداد منطقه در جذب فناوری‌های جدید این موضوع را اثبات می‌کند. با این وجود، زمانی طبقه‌ی خلاق قادر به کارآفرینی خواهد بود که محیطی کارآفرینانه و تولیدی و محیطی مصرفی برای تولیدات آنها فراهم آید. بنابراین به نظر می‌رسد مازندران مرکزی در درازمدت در صورت مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب توانایی حمایت از طبقه‌ی خلاق را خواهد داشت.

- ریاحی، پریسا؛ سپهر قاضی‌نوری؛ حجت‌اله حاجی‌حسینی (۱۳۹۲). گونه‌شناسی رفتار نوآوری استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اجتماعی، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال پنجم، شماره ۴. صفحات ۶۷-۴۷.

- Asheim B.T., Boschma R.A. and Cooke P (2007). "Constructing regional advantage: platform policy based on related variety and differentiated knowledge bases". Utrecht University, Utrecht.
- Bailey, N., Turok, I (2001). Central Scotland as a polycentric urban region: Useful Planning Concept or Chimera, *Urban Studies*, 38(4), 697-715.
- Batten, D.F (1995). Network cities: creative urban agglomerations for the 21st century, *Urban Studies*, 32, PP. 313-327.
- Boschma R. and Iammarino S (2007). "Related variety and regional growth in Italy", SPRU Electronic Working Paper Series, University of Essex, Paper No. 162.
- Boix, R. Lazzaretti, L. Hervàs. J.L, De Miguel, B (2011). "Creative clusters in Europe: a micro data, ERSA conference papers, European Regional Science Association: New Challenges for European Regions and Urban, Barcelona, Spain.
- Camagni, R (2004). Uncertainty, Social Capital and Community Governance: The City as a Milieu in Capello, R and Nijkamp, P (eds), *Urban Dynamics and Growth: Advances in Urban Economics*, Elsevier B.V.
- Campbell-Kelly, M., Danilevsky, M., Garcia-Swartz, D. D. & Pederson, S (2010). Clustering in the creative industries: Insights from the origins of computer software, *Industry and Innovation*, 17(3), PP. 309-329.
- Cantwell, J., Iammarino, S (2003). *Multinational Corporations and European Regional Systems of Innovation*, Taylor & Francis.
- Chapain, C. & De Propriis, L. (2009). Drivers and processes of creative industries in cities and regions, *Creative Industries Journal*, 2(1), PP.9-18.
- Ciccone A. and Hall R.E. (1996). 'Productivity and the density of economic activity', *The American Economic Review*, 86 (1), PP.54-70.
- Florida R. (2002). *The rise of the creative class*, Basic Books, New York.
- Florida R. (2005). *Cities and the creative class*, Routledge, New York.
- Frenken K. and Boschma R. (2003). "Evolutionary economics and industry location", *Review of Regional Research*, 23, PP. 183-200.

همانطور که قبلاً اشاره شد این بخش از شمال ایران دارای خصوصیات ویژه‌ای است که به عنوان کلان‌شهری در مقیاس منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز بروز نتایج صرفه‌های اقتصادی باشد. بنابر یافته‌ها و نتایج این مطالعه، فرض باتن (۱۹۹۵) حداقل برای منطقه‌شهری چندمرکزی مازندران مرکزی، تردیدهایی را به وجود می‌آورد. با این حال، انجام مطالعاتی تطبیقی که عوامل جذب صنایع و طبقه‌ی خلاق، را میان این منطقه و مناطق مشابه چندمرکزی با دیگر مناطق کلان‌شهری تک‌مرکزی کشور، مقایسه کند، می‌تواند نتایج بهتری را برای تفسیر این فرض حاصل کند. همچنین می‌تواند این مطالعات، نگرش برنامه‌ریزان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را برای خلق اولویت‌های راهبردی در ایجاد شهرها و خوشه‌های خلاق بهبود بخشد. مسلماً مطالعات بیشتر می‌تواند به عمق بخشیدن این بحث نسبتاً جدید کمک نماید.

قدردانی: مقاله حاضر محصول انجام طرح پژوهشی به شماره ۹۳/۳۳/۸۱۳۱۱ ص ۹۳ از محل گرنت می‌باشد که بدین وسیله از معاونت پژوهشی دانشگاه مازندران تقدیر و تشکر می‌گردد.

منابع

- زبردست، اسفندیار؛ مجتبی شهبانی شهمیری (۱۳۹۲). سنجش چندمرکزی‌تی مجموعه‌های شهری کشور، مطالعه موردی آمل، بابل، قائم‌شهر و ساری، فصلنامه مطالعات شهری. سال سوم. شماره ۸. صفحات ۵۸-۴۷.
- لطفی، صدیقه (۱۳۸۷). ارزیابی تغییر و توزیع سکونتگاه‌های شهری استان مازندران بر اساس قاعده رتبه-اندازه، زایش یک مگالوپلیس منطقه‌ای، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی. شماره ۲. صفحات ۷۶-۶۱.
- مهندسین مشاور مازند طرح (۱۳۸۸). طرح آمایش استان مازندران، تبیین سازمان فضایی موجود، ارزیابی توانایی‌ها و محدودیت‌های استان، جلد ۷۱. صفحات ۴۳-۴۲.

- Meijers E J (2005). Polycentric Urban Regions and the Quest for Synergy: Is a Network of Cities More than the Sum of the Parts?" *Urban Studies* 42 765-781.
- Mommaas H (2004). "Cultural clusters and post-industrial city: towards the remapping of urban cultural policy", *Urban Studies*, Vol. 41, No. 3, PP. 507-32.
- OCDE (2003). OECD Science, Technology and Industry Scoreboard 2003. OCDE Paris.
- OECD (2005). Culture and local development. Paris: OECD.
- Pratt, A. C (2011). The cultural contradictions of the creative city, *Culture, City and Society*, 2(3), PP. 123-130.
- Parr, J.B (2004). The polycentric urban region: a closer inspection. *Regional Studies*, 38: 231-240.
- Pilotti L. and Rinaldin M (2004). Culture and arts as knowledge resources towards sustainability for identity of nations. *Finanza Marketing e Produzione*, 22 (1), PP. 5-37.
- Rauch J. E (1993). "Productivity Gains from Geographic Concentration of Human Capital: Evidence from the Cities", *Journal of Urban Economics*, 34(3), PP. 380-400.
- Scott A. J (2006). "Creative cities: Conceptual issues and policy questions", *Journal of Urban Affairs*, 28 (1), PP. 1-17.
- Trulle'n, T. & Boix, R. (2008). Knowledge externalities and networks of cities in creative metropolis, in: P. Cooke & L. Lazzeretti (Eds) *Creative Cities, Cultural Clusters and Local Economic Development*, PP.211-237 (Cheltenham: Edward Elgar).
- Tomaz, E (2012). Culture, Identity and Creativity in the Development Strategies of Small and Medium-sized Cities in Non-Metropolitan Areas, *Regional Studies Association Conference in Delft*, 13th-16th May.
- Trip J.J ., Romein. A (2013). Creative City Policy and the Gap with Theory, *European Planning Studies*, DOI: 10.1080/ 09654313. 2013.790592.
- Frenken K., van Oort F.G. and Verburg T (2007). "Related variety, unrelated variety and regional economic growth", *Regional Studies*, 41(5), PP. 685-697.
- Glaeser E.W (2000). "The new economics of urban and regional growth", in *The Oxford Handbook of Economic Geography*, ed. Clark G., Gertler M. and Feldman M., Oxford University Press, Oxford, PP. 83-98.
- Gulcan Y. and Akgungor S. (2008). "Textile cluster initiatives and related variety in Turkey", *RSA International Conference Regions: The Dilemmas of Integration and Competition*? Prague, 27-29 May.
- Hall, P. and Pain, K. (2006). (Eds) *The Polycentric Metropolis: Learning from Mega-City Regions in Europe*. London: Earthscan.
- INTEL (2011). *Creative-Based Strategies in Small and Medium-Sized Cities: Guidelines for Local Authorities* (Lisbon: URBACT II Programme of the European Commission).
- Kloosterman, R.C. and Lambregts, B (2001). Clustering of economic activities in polycentric urban regions: The Case of the Randstad, *Urban Studies*, 38, PP. 717-732.
- Lambooy, J., (1998). Polynucleation and economic development: the Randstad, *European planning studies*, 6(4), PP. 457- 466.
- Lazzeretti L (2009). "The creative capacity of culture and the New Creative Milieu", forthcoming in Becattini G., Bellandi M, De Propriis L. (eds), *The Handbook of Industrial Districts*, Cheltenham (UK), Edward Elgar
- Lazzeretti L. Capone, F. Boix, R (2012). Reasons for Clustering of Creative Industries in Italy and Spain, *European Planning Studies*, 20(8), 1243-1262.
- Lorenzen, M. & Frederiksen, L (2008). Why do cultural industries cluster? Localisation, urbanization, products and projects, in: P. Cooke & L. Lazzeretti (Eds) *Creative Cities, Cultural Clusters and Local Economic Development*, PP.155-179 (Cheltenham: Edward Elgar).
- Lucas R. E. (1988). "On the mechanics of economic development", *Journal of Monetary Economics*, 22, PP. 3-42.
- Nooteboom B (2000). *Learning and Innovation in Organizations and Economies*, Oxford: Oxford University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی